

ریشه‌های بدرفتاری



بر رفتار دانش‌آموزان اثر می‌گذارند و این عوامل نباید آن‌ها را از مسیر اصلی خارج کنند. وقتی دانش‌آموزی با مشکلات جدی خانوادگی یا رفاهی مواجه است، بهترین کار این است، که او را به مشاوره مدرسه - که تخصص بیشتری در این گونه موارد دارد - ارجاع دهیم.

بچه‌ها به بدرفتاری ادامه می‌دهند، چون نفع می‌برند

گاهی دلیل رفتار به‌خصوص بچه‌ها این است که از آن نفع می‌برند. به‌طور مثال، ممکن است روزی به خودتان بیایید و ببینید مرتب بر سر دانش‌آموزان خاطی در کلاس داد می‌زنید، بدون اینکه نتیجه‌ی چندانی بگیرید. دلیلش این است که دانش‌آموز به داد زدن شما عادت کرده و به اصطلاح ککش نمی‌گزد. این حالت ممکن است در محیط خانواده هم دیده شود که در آن بچه‌ها توپ و تشر والدین را از یک گوش می‌گیرند و از گوش دیگر بیرون می‌کنند! واقعیت این است که بچه‌ها از این اوضاع خوششان می‌آید. با آگاهی از این موضوع، می‌توانید واکنش خود را نسبت به رفتارهای آن‌ها تغییر دهید. در این قبیل موارد، در کت جادویی خود، سراغ جیب دیگری بروید و رویه‌ی خود را عوض کنید. مثلاً بالای سر دانش‌آموز خاطی بروید، اشتباهش را تصحیح کنید، از او سؤال بپرسید، عملکرد مثبتش را درشت‌نمایی کنید و مهم‌تر از همه، دست از داد زدن بردارید. ممکن است دانش‌آموز تمام تلاش خود را بکند تا باز هم داد بزنید، اما شما باید بر تغییر واکنش خود آن‌قدر اصرار بورزید تا یاد بگیرد که اوضاع عوض شده و دیگر به ساز او نمی‌رقصید.

انگیزه‌های ناخودآگاه بدرفتاری

معنی یک رفتار را وقتی می‌توان فهمید که انگیزه‌ی آن را بدانیم. از این‌رو، برای

به این موقعیت کلاسی توجه کنید: سارا از مدتی قبل با مشکلاتی دست‌به‌گریبان است و تلاش می‌کند در کلاس بیشتر به چشم بیاید. طبق معمول، موقع پرسه زدن در کلاس، دستش به پارچ روی میز معلم می‌خورد. پارچ به زمین می‌افتد و خرد می‌شود. او همین‌طور که از ترس جا خورده، دستانش را جلوی دهانش می‌گذارد و با چشمان از حدقه درآمده، خیره می‌شود به شیشه‌خرده‌ها. شما معلم کلاس هستید. می‌توانید او را توبیخ کنید. این همان کاری است که او در آن شرایط ناجور انتظارش را دارد. اما یک لحظه خودتان را جای او می‌گذارید و دلتان به حالش می‌سوزد. با تمرین این نوع درنگ‌ها و همدلی‌ها می‌توانید کنترل بهتری بر احساسات خود داشته باشید و به او بگویید: نترس سارا، فعلاً باید این شیشه‌ها را جمع کنیم. زود باش برو جارو و خاک‌انداز را بیاور. بعداً باید با هم حرف بزنیم و ببینیم چطور می‌توانی از این جور اتفاقات جلوگیری کنی. قطعاً نتیجه‌ی این نوع همدلی‌ها بهتر از تنبیه یا کندوکاو در مسائل خانوادگی دانش‌آموز خواهد بود و حس اعتماد و احترام را بین طرفین تقویت خواهد کرد.

تمرکز بر حیطمی اختیارات معلم

گاهی ممکن است اوضاع ناگوار خانوادگی یک دانش‌آموز شما را نگران کند و مثلاً به خودتان بگویید، نکنند بیماری مادرش تأثیر بدی بر رفتار و پیشرفت تحصیلی او بگذارد. به این ترتیب، ممکن است وقت زیادی را صرف نگرانی درباره‌ی او کنید و حتی برای چاره‌جویی با همکاران مشورت نمایید. اما آیا بهتر نیست به جای فراتر

رفتن از حدود مسئولیت خود، وقت و انرژی محدودتان را برای کمک به او در چارچوب اختیاراتتان در مدرسه صرف کنید؟ به‌طور مثال، می‌توانید به درس خواندن تشویقش کنید و به او بیاموزید تسلط بهتری بر احساسات خود داشته باشد. این کار ممکن است بدیهی به‌نظر برسد، اما لازم است معلم‌ها مرتب به خودشان یادآوری کنند که عوامل زیادی

درک یک کودک باید دلیل رفتارش را بشناسیم؛ دلیلی که ممکن است کودک از آن بی‌اطلاع باشد. اولین گروه اجتماعی هر کودک را خانواده‌اش شکل می‌دهد. وقتی کودک وارد مدرسه می‌شود، به‌طور ذاتی میل به پذیرفته‌شدن و یافتن جایگاه خود در محیط جدید دارد؛ حس تعلق به محیط اجتماعی جدید و جا افتادن در آن. این نیاز تعلق داشتن به گروه و مهم بودن در آن، عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتارهای ماست.

مورد تشویق معلم‌ها واقع شدن، احساس دلگرمی و امکان مشارکت در برنامه‌های مدرسه، به حس مثبت و قوی تعلق داشتن منجر می‌شود. وقتی دانش‌آموزی حس کند یکی از اعضای مفید کلاس است، نیاز چندانی به خودنمایی از طریق شیطنت و بدرفتاری نمی‌بیند و سعی می‌کند به انتظارات گروه (هنجارهای پذیرفته شده رفتار) وفادار بماند. با این حال، کلاس‌های زیادی هستند که در آن‌ها دانش‌آموزان به‌طور مرتب تنش‌ساز می‌شوند، گستاخی می‌کنند و در فعالیت‌های کلاس مشارکت نمی‌کنند. دانش‌آموزانی که از طریق رفتارهای معمول نتوانند حس تعلق داشتن و مهم

بودن را در خود ارضا کنند، برای رسیدن به این هدف خود، رفتارهای ناهنجار در پیش می‌گیرند. به این ترتیب، در آن‌ها تصور نادرستی از حس تعلق پدید می‌آید. هر گروه اجتماعی هنجارهای پذیرفته شده‌ای دارد و انتظار دارد اعضا خودشان را با این هنجارها تطبیق دهند. این موضوع در تمام ساختارهای اجتماعی صدق می‌کند؛ اعم از خانواده، مدرسه، کلاس، گروه هم‌سالان، جامعه یا محل کار. تا وقتی دانش‌آموزان دست از تصورات نادرست خود درباره‌ی «تعلق داشتن» برندارند، میل به سرپیچی از هنجارهای معمول خواهند داشت. آن‌ها معمولاً اطلاعاتی از انگیزه‌های خود ندارند و درک نمی‌کنند رفتارشان از کمبود در زمینه‌ی «تعلق داشتن» و «مهم بودن» ناشی می‌شود. آن‌ها ناهنجار رفتار می‌کنند تا در خودشان «حس خوب» ایجاد کنند. وقتی پاسخ معلم به یک سوءرفتار، سهواً این «حس خوب» دانش‌آموز را نشانه برود، با وجود تبعات سخت و تنبیهی که در انتظارش است، نسبت به بدرفتاری خود اصرار می‌ورزد. چرا؟ چون میل ناخودآگاه آن‌ها به «تعلق داشتن» چنان قوی است که برای دستیابی به آن از هیچ کاری روی‌گردان نیستند. آن‌ها کار خودشان را می‌کنند و ما آن را بدرفتاری تلقی می‌کنیم. اما اگر بدانیم که این بدرفتاری‌ها در ضمیر ناخودآگاه آنان ریشه دارد، خواهیم توانست پاسخ متفاوتی به آن‌ها بدهیم و تغییرشان دهیم. دانش‌آموزانی که با وجود تلاش‌های معلم خود، نسبت به بدرفتاری‌شان اصرار می‌ورزند، عطش ناخودآگاهشان به «تعلق داشتن» و «مهم بودن» را

به چهار طریق سیراب می‌کنند: ۱. جلب توجه؛ ۲. قدرت‌نمایی؛ ۳. انتقام‌جویی؛ ۴. تظاهر کردن به بی‌کفایتی. می‌توان چند انگیزه‌ی ناخودآگاه دیگر را نیز به این فهرست افزود که عبارت‌اند از: ۱. هیجان؛ ۲. پذیرش هم‌سالان؛ ۳. برتری‌طلبی.

در کلاس درس، این نوع رفتارها مثل پرچم‌هایی هستند که بچه‌ها تکان می‌دهند تا نیازهای اجتماعی خود را آشکار سازند. وقتی این تکان دادن پرچم‌ها ادامه پیدا می‌کند، نشان می‌دهد که پاسخ‌های معمول شما کارساز نبوده‌اند و باید فکر دیگری بکنید. به‌طور مثال، دانش‌آموزانی را که میل به قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی دارند، می‌توان با محول کردن مسئولیت‌های کوچک به آن‌ها مدیریت کرد. این کار حس اعتمادبه‌نفس آن‌ها را تقویت و نیازشان به برتری‌جویی را به‌طرز مثبت ارضا می‌کند. بنابراین، لازم است در یافتن ویژگی‌های مثبت و نقاط قوت این قبیل افراد حوصله و دقت بیشتری به خرج دهید، چرا که آن‌ها این خصلت‌های خود را می‌پوشانند و کشف آن‌ها توسط شما می‌تواند نیاز خودآگاهشان به جلب توجه را برطرف سازد. ■

به یاد داشته باشید

- هرگز دانش‌آموز خود را به گوشه‌ی رینگ نبرید، چون در این صورت از خودش دفاع خواهد کرد و اوضاع بدتر خواهد شد.
- به جای مواجهه با او، در کنارش راه بروید و از آنچه در باطنش می‌گذرد، سردر بیاورید.
- دانش‌آموزی که گستاخانه رفتار می‌کند، به احتمال زیاد از یک الگوی بزرگسال تبعیت می‌کند. از این‌رو، به جای توبیخ او، سعی کنید با رفتار خودتان الگوی مناسبی برایش بسازید.

